

راهکارهای سنتی مقابله با گرمای تابستان در بهبهان

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۵/۱۷، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۷/۲۰)

خیرالله محمدیان^۱

چکیده

فصل تابستان همواره با گرما، عطش و تشنگی توأم بوده و هست. این ویژگی در شهرستان بهبهان دوچندان است؛ زیرا به دلیل موقعیت جغرافیایی، فصول گرم آن طولانی تر است. در این منطقه ۶ تا ۷ ماه سال، هوا گرم و گرمای شهر طاقت فرسا است. در واقع بهبهان از گرم‌ترین نقاط کشور به شمار می‌رود. شروع گرما در این شهرستان، اوایل اردیبهشت، اوج آن، ماه‌های تیر و مرداد و پایان آن، اواخر مهرماه است؛ یعنی حدود ۶ ماه مداوم در بهبهان، هوا گرم و دما بین ۳۰ تا ۵۰ درجه سانتیگراد است. در مرداد و شهریور هم، شرجی و رطوبت هوا امان مردم را می‌برد. اما بهبهانی‌ها مانند هم‌استانی‌های صبورشان سال‌هاست که خود را با این شرایط وفق داده‌اند. نویسنده که خود بومی و ساکن این شهر است، با تکیه بر پژوهش میدانی و مشاهدات مشارکتی، داده‌های مقاله حاضر را از طریق یادداشت برداری گردآوری کرده و برحسب ضرورت برای تکمیل اطلاعات از منابع اسنادی و کتابخانه‌ای بهره برده است. در این مقاله به تشریح کنش‌ها، راهکارها و ابزارهای مردم بهبهان برای مواجهه با گرما پرداخته شده و انواع مشاغل سنتی، خوراکی‌ها، پوشاک، معماری مردم شهر و ... مورد بررسی قرار گرفته است. در پایان نیز اصطلاحات مربوط به گرما و تابستان در فرهنگ، ادبیات و ضرب‌المثل‌های عامیانه بهبهان تشریح شده است.

کلیدواژه‌ها: بهبهان، گرما، تابستان، فرهنگ عامه، ضرب‌المثل، طب سنتی، تغذیه، سرداب،

سقاخانه

۱. کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، شاعر، نویسنده و پژوهشگر فرهنگ عامه.

۱. مقدمه

بهبهان یکی از شهرهای استان خوزستان، در جنوب غربی ایران واقع شده است و مرکز آن در جنوب شرقی این استان قرار دارد. بر اساس آخرین سرشماری، در سال ۱۳۹۵ جمعیت شهر بهبهان ۱۲۲/۶۰۴ نفر بوده است. (سایت مرکز آمار ایران: ۱۳۹۹) آب و هوای شهر، نیمه بیابانی یا کوهپایه‌ای است و حداکثر دمای آن به بیش از ۵۰ درجه در تیر و مرداد و حداقل دمای آن به کمتر از صفر درجه در اواخر آذر و دی می‌رسد. بنابراین و با توجه به ویژگی‌ها و مختصات جغرافیایی، می‌توان گفت که زندگی روزمره در شهر بهبهان با مقوله گرما، عجین و درهم سرشته شده است و «نحوه مواجهه با گرما» در فرهنگ مردم این شهر ریشه‌ای دیرپا دارد. مقاله حاضر، پس از معرفی شهر بهبهان، به وجه تسمیه و تاریخچه آن پرداخته و برخی از مهم‌ترین کنش‌ها و راهکارهای مردم این دیار را برای مواجهه با گرمای طاقت‌فرسا تشریح کرده است.

درخصوص پیشینه تاریخی این شهر می‌توان گفت، نام قدیم بهبهان، ارجان بوده است. ایالت باستانی ارجان (مشمول بر شهرستان بهبهان و استان کهگیلویه و بویراحمد و بخش‌هایی از استان‌های فارس و بوشهر و خوزستان کنونی متعلق به دوره ایلامی و دوره میانی در ایران بوده است که میان دو استان خوزستان و فارس قرار داشت). ناصر خسرو قبادیانی، شاعر و جهانگرد مشهور که در سال ۴۴۳ ه. ق از شهر بزرگ ارجان^۱ گذشته است، می‌نویسد: «ارجان شهری بزرگ است و درو (در آن) بیست هزار مرد بود و بر جانب شرقی آن رودی است که از کوه درآید و به جانب شمال آن رود. چهار جوی عظیم بریده‌اند و آب از آن شهر به در برده و خرج زیاد کرده‌اند و شهر چنان است که چندان که بر روی زمین خانه ساخته‌اند در زیرزمین هم چندان دیگر باشد و در همه جا از زیرزمین‌ها و سرداب‌ها آب می‌گذرد و تابستان مردم شهر را به واسطه آن آب در زیرزمین‌ها آسایش باشد.» (ناصر خسرو، ۱۳۶۲: ۱۶۴)

این سبک معماری و استفاده بهینه از آب که دقیقاً مربوط به هزار سال پیش ارجان (بهبهان قدیم) است، نشان می‌دهد که مردم ارجان با مهندسی و قبول زحمت فراوان

راهکارهای سنتی مقابله با گرمای تابستان در بهبهان ❖ ۱۰۹

توانسته‌اند زندگی راحتی داشته باشند و سازگاری خود را با طبیعت حفظ کنند. هنوز هم این عادت یعنی ساخت زیرزمین یا همان سرداب، در میان بهبهانی‌ها مرسوم است.

۲. پیشینه پژوهش

موضوع مقابله با گرما بیشتر از نگاه پزشکی مورد توجه پژوهشگران بوده است. از نگاه فرهنگ عامه نیز راهکارهای طب سنتی متوجه پیشگیری و درمان گرمزدگی و کاهش حرارت بدن و تعدیل مزاج از طریق توصیه‌های غذایی است. رویکرد دیگر فرهنگ عامه، رویکرد معماری و خنک‌کنندگی محیط برای مقابله با گرماست. اما با نگاه فرهنگی یعنی بررسی واژه‌ها، اصطلاحات، زبانزدها و نیز بررسی ابزارهای سنتی پوشاک و مشاغل مرتبط با آن اثر مستقلى منتشر نشده است.

۳. بحث و بررسی

۳-۱. گرما در واژه‌ها، اصطلاحات و ضرب‌المثل‌های مردم بهبهان

مردم این شهر به تابستان «توسو» می‌گویند که محرف تابستان است؛ با اعمال فرایند واجی ابدال همخوان /ب/ به /و/ و کاهش همخوان /ن/ پایانی) از ریشه‌ی «تفنو» و «تپ»^۱ یعنی حرارت و گرما گرفته شده و با پسوند ستان ترکیب یافته است. در ادامه به برخی از کاربردهای کلیدواژه گرما اشاره می‌شود:

گرم: این واژه با معانی مختلف و کاربردهای متفاوت به کار می‌رود. برای مثال: (۱) آب گرم، هوای گرم، گرما. نگارش این واژه در متون مختلف، صورت متفاوت داشته است برای مثال، در اوستا گرم^۲، در پهلوی گرم^۳ و در پارسی باستان گرما^۴ به کار می‌رفته است. (۲) کنایه از پرشور و حال که صفت برخی از افراد است: «اُدم گرمی:

-
1. tafnu
 2. tap
 3. garema
 4. garm
 5. garmâ

۱۱۰ فصلنامه فرهنگ مردم ایران

انسان پرشور و حالی است.» (۳) گاهی کنایه از انتقال فوری سخن شخصی برای شخصی دیگر است که نوعی سخن چینی محسوب می‌شود: «دی رضای حرفی مژد حلیمه ت د نون گرم نها و بردی ت دس خاهارشنی نها^۱:

(مادر رضا به منظور سخن چینی، حرف‌های مشهدی حلیمه را گرم و نرم و تازه برای خواهرش تعریف کرد.)

گرم گرم: به معنی (۱) به همان حالت گرمی، درگرماگرم، درحالی که هنوز نان، غذا، آش یا ... گرم است. «هریسه بهد گرم گرم بخور^۲: (هریسه/ حلیم را باید به همان حالت گرم خورد.) (۲) کنایه از فوری، بلافاصله پس از دریافت، تا فرصت باقی است و وقت از دست نرفته است.

گرم نرم: مرکب اتباعی و کنایه از نان یا غذایی است که تازه پخته شده و گرم و باب دندان است.

گرم مرو: کنایه از به گرمی گراییدن هوا در سرمای زمستان: «هوا که گرمرو و بی موروات چالش در مین^۳: (هوا که مقداری گرم شد، مورچه‌ها از لانه‌هایشان بیرون می‌آیند).
گرم وید: یعنی گرم شده است. کنایه از رسیدن به مرحله آمادگی برای شروع یا ادامه یا انجام کار گرم شدن در اشعار ناصر خسرو نیز به همین معنا به کار رفته است:

چو مرکب گرم کرد از پیش یاران برون افتاد از آن هم تکسوزان

(نظامی گنجوی، ۱۳۹۰: ۶۳)

زمینکن کوه خود را گرم کرده سوی ارمَن زمین را نرم کرده

(همان: ۶۸)

عبارت گرم^۴: (۱) گرم، با حالت گرم، استفاده از غذای گرم و تازه (۲) خربزه (خیار

گرمه: خربزه)

1. di rezây harfey mežde halima te do nune garm nehâ vo bordey te da:se xâhârešey nehâ

2. harisa bahad garme garm boxora

3. havâ ke garmrow vobi mura a te çâhšo der miyen

4. garm vobide

5. garma

راهکارهای سنتی مقابله با گرمای تابستان در بهبهان ❖ ۱۱۱

گرم میین، سرد میشن^۱: کنایه از اینکه در دوستی و آغاز آشنایی، شروعی خوب دارند، اما در ادامه، روابط آنان رو به سردی می‌رود.

گرمه^۲: گرم شده، چیزی که بر اثر دمای محیط گرم و نزدیک به فاسد شده باشد. مقابل سرده^۳ (سرد شده)

گرمهی کرد^۴: گرم‌زده شده است. مهم‌ترین علایم گرم‌زدگی عبارت‌اند از: افزایش دمای بدن، سردرد، سرگیجه و منگی، بدحالی و بی‌اشتهایی، تشنگی شدید، تپش قلب، به تندی نفس کشیدن، تعرق شدید، رنگ پریدگی، نمناک شدن پوست بدن و انقباضات شدید عضلانی.

گرمی^۵: طالبی، خربزه «خیار گرمی: خربزه/ خیار سرد: هندوانه»

گرمی: هر نوع خوراکی که طبیعتی گرم دارد؛ مانند: عسل، گردو و ...

گرمی قلب‌الاسد^۶: کنایه از فصل گرما، گرمای بسیار شدید که از دهم تیر ماه آغاز می‌شود و تا دهم مرداد ماه ادامه می‌یابد. قلب‌الاسد، ستاره‌ای در وسط برج اسد و یکی از صور دوازده‌گانه فلکی به شکل شیر است. اسد، برابر تموز^۷ و معادل دهم تیر تا دهم مرداد ایرانی است.

گرمی خاری پزو^۸: گرما و شرجی بالای تابستان که در باور عوام برای رطب کردن خارک است.

پغلمه/ پخلمه^۹: هوای دم‌کرده و بسیار گرم، شرجی و مرطوب.

تشت تیرو^{۱۰}: سال‌های بسیار دور به دلیل اینکه در تیرماه هوا بسیار گرم و آتشین بود، مردم بهبهان به آن «تشت تیرو» می‌گفتند. یعنی آتشی که در تیر گذاشته و پرتاب

1. garm miyn sard mišen

2. garmeha

3. sardeha

4. garmehi kerde

5. garmay

6. garmey qolbol asad

8. garmey xâray pezu

9. poq(x)olma

10. tašta tiru

می‌شود یا شعله‌وری آتش در تیر ماه. این تعبیر، کنایه‌ای برای ماه تیر بود که هوا در آن بسیار گرم و آتشین می‌شد. ریشه این واژه، اوستایی است و در اوستا تیشتریه^۱ و در پهلوی تیشتر^۲ گفته می‌شد که از ایزدان مزدیسنا و نگهبان باران بوده است.

گر ظهر^۳: وسط ظهر تابستان که هوا بسیار گرم است، ظهرگرما، درست در وقت ظهر که هوا بسیار گرم است. «غر ظهر^۴ یا غب ظهر^۵» هم گفته می‌شود.

باد حیرو^۶: بادی که از ناحیه جنوب شهر بهبهان می‌وزد و زمانی که آسمان ابری باشد، می‌گویند حتماً موجب باران می‌شود؛ اما اگر وزش این باد از اواسط تیر تا شهریور ماه ادامه داشته باشد، چون از سمت خلیج فارس می‌آید و با خود رطوبت زیادی می‌آورد، هوا را گرم و شرجی می‌کند. شاید دلیل نامگذاری آن به حیرو این باشد که از سمت حیره^۷، برمی‌خیزد و به طرف بهبهان می‌آید. شاید هم مخفف حیران به معنی سرگردان باشد.

تش باد^۸: باد گرم و آتشین که در فصل تابستان و بویژه ماه‌های تیر و مرداد می‌وزد. **توسو جومن بچی یتیمن^۹:** تابستان پیراهن افراد فقیر است. کنایه از اینکه در فصل تابستان مخارج زندگی از دیگر فصل‌ها کمتر است.

توسو ای ماس بریزه پی درخت، خشک ومبو^{۱۰}: اگر در فصل تابستان ماست را پای درخت بریزی، خشک می‌شود. اشاره به اینکه خوردن ماست، کار آب را نمی‌کند؛ بلکه عطش‌آور است و موجب خشکی دهان و تشنگی بیشتر می‌شود.

1. tištrya

2. tištar

3. gorre zohr

4. qorre zohr

5. qobbe zohr

6. bāde hiru

8. taš bād

9. tovessu jumene bečey yetimen

10. tovessu ay mâs berize poy deraxt xošk vombu

۷. نام منطقه‌ای در شبه‌جزیره عربستان.

۳-۲. سبک معماری و شهرسازی بهبهان و ارتباط آن با گرما

بافت شهری و شیوه معماری بهبهان در بخش مرکزی شهر، سنتی و متناسب با آب و هوای گرمسیری بود. محله‌های قدیمی آن همانند دیگر شهرهای منطقه گرمسیری کوچه‌های تنگ و باریک و پُریچ‌وخمی داشته که به آنها «تنگاره»^۱ می‌گفتند و دیوارهای سایه‌گیر آن به فضاهای بازی منتهی می‌شد که آن را «میدان» می‌نامیدند. در این میدان‌ها علاوه بر مکان‌های عمومی مانند مسجد، حسینیه، حمام، بازار و مغازه‌های قدیمی نیز وجود داشت که به شهر جلوه زیبایی می‌بخشیدند. هر میدان را یک «محله» می‌نامیدند. خانه‌های قدیمی به طور معمول، دارای حیاطی مرکزی بودند و ساختمان‌ها در دو طرف مقابل و یا سه طرف حیاط، ایوان‌های عمیق و سایه‌گیر، ستون‌های قطور با گچ‌بری و زیرزمین‌های گود با بادگیر داشتند. اتاق‌ها نیز گاه با یک در و گاه بیشتر (تا پنج در) رو به ایوان باز می‌شدند. دیوارهای ساختمان‌ها از سنگ و گچینه و سقف طنبی‌ها^۲ و یردها^۳ طاقی و ضربی بود که با کاهگل اندود می‌شدند. سقف اتاق‌ها با تیرهای چوبی که بر روی آنها نی‌ها و سپس حصیرهایی می‌گسترده و روی آنها را اندود می‌کردند، ساخته می‌شد. همچنین سقف ایوان‌ها را به شکل طاق همراه با ستون می‌زدند تا هوا و باد را به جریان بیندازد. استفاده از آجر که طبع سردی دارد، به عنوان سنگفرش حیاط خانه و دیوارهای گلی و آجری موجب خنکی فضای خانه‌ها و در نتیجه شهر می‌شد. نیم‌درها^۴ و درهای اتاق‌ها به طور معمول، دو لنگه‌ای و از جنس چوب بودند و قسمت بالای آنها با شیشه‌های رنگین تزیین می‌شد. در نوع قدیمی‌تر معماری، طنبی و یُردی و ایوان وجود داشت. در این شیوه در یک طرف از خانه، سالن بزرگ مستطیل‌شکلی به نام «طنبی» و در دو طرف ایوان نیز سالن‌های مربع‌شکلی به نام «یُردی» ساخته می‌شد که در همه آنها در ایوان باز می‌شد و سقف آنها طاقی و ضربی و گنبدی‌شکل بود و «گلمبیتی» نامیده می‌شد. گاهی قسمتی از

۱. tangâra: تنگ راهه

۲. teneb: سالن بزرگ مستطیل‌شکل

۳. yord: سالن مربع‌شکلی که در دو طرف ایوان قرار داشت.

۴. nimdar: پنجره‌ها

۱۱۴ ❖ فصلنامه فرهنگ مردم ایران

طنبی را دو سقفه می‌زدند و از سقف اول که کوتاه‌تر بود، برای نگهداری و انبار برخی وسایل خانه، مانند ظروف و صندوق‌های لباس و ... استفاده می‌کردند.» (روشن‌بخت، ۱۳۷۸: ۶۸ - ۶۷)

در اغلب خانه‌ها چاه وجود داشت و اعیان و اشراف شهر گاهی حیاط اندرونی و بیرونی داشتند که هر کدام از آنها از تمامی ضروریات یک خانه از قبیل اصطبل برای رستوران، دستشویی، زیرزمین، انباری، مطبخ و... برخوردار بودند. ایوان‌های بزرگ، زیبا و سایه‌گیر با ستون‌های قطور گچبری شده در دو طرف، زیبایی خاصی به فضای خانه می‌داد و مصالح ساختمانی عموماً از سنگ و گچ و خشت و آجر بود، همچنین از تیرهای محکم تنه درخت سرو که در گویش بهبهانی به آن «خرس»^۱ گفته می‌شود؛ برای سقف اتاق‌ها استفاده می‌شد. در اغلب این خانه‌ها چند خانواده با صفا و صمیمیت در کنار هم زندگی می‌کردند. شاخصه معماری خانه‌های قدیمی بهبهان این بود که دیوارها از گچ و سنگ و سقف اتاق‌ها گلی بود و هر چند سال به آندود کردن پشت بام‌ها اقدام می‌شد.

سایه‌گیر بودن دیوارها، وجود حوض در حیاط و چاه در گوشه‌ای از خانه، همچنین قد کشیدن درختان نخل و کُنار^۲ در کنار حوض وسط حیاط موجب می‌شد که مردم از شدت گرما احساس خستگی نکنند. حیاط خانه‌ها، کوچه‌ها و محلات عموماً خاکی بودند و در سایه دیوارهای بلند خانه‌ها با پاشیدن مقداری اندکی آب روی خاک که به گویش بهبهانی فرنگِ او گفته می‌شود و کنایه از مقدار اندک آب برای خیس کردن نان خشک محلی یا آب‌پاشی حیاط خانه یا پشت بام یا کوچه است، خنک می‌شدند.

بیرون از خانه و پشت در منازل اعیانی، گاهی دو سکو رو به روی هم برای استراحت در عصر وجود داشت. همسایگان در سایه دیوارهای به هم چسبیده، بلند و سایه‌گیر منازل، حصیری پهن می‌کردند و روی آن می‌نشستند. گاهی هم که گرما زور می‌آورد و شدت پیدا می‌کرد، با بادبیزی که در دست داشتند، خود را باد می‌زدند.

1. xeras

راهکارهای سنتی مقابله با گرمای تابستان در بهبهان ❖ ۱۱۵

بعضی‌ها «دول اووی»^۱ با خود می‌آوردند و از آب خنک آن می‌نوشیدند. بعضی هم وقتی ندای «یا ساقی عطشان کربلا» را از سقایی که چند مشک آب بر پالان الاغش گذاشته و در کوچه‌ها به شغل سقایی مشغول بود، می‌شنیدند، با پرداخت مبلغی ناچیز، لیوانی آب خنک می‌خریدند و نوش جان می‌کردند. پیشه‌وران هم اغلب مشک، حَبّانه یا دست کم دول آب‌خوری در محل کار خود داشتند و کسانی که به رسم رفاقت و دوستی برای سرزنی یا سفارش، تقاضای قبلی یا گذران عمر و... نزد آنان می‌رفتند، می‌توانستند از آب خنک آنها گلویی تازه کنند. بعدازظهرها نیز پسران و گاهی دختران با دول یا آفتابه آبی به پشت‌بام خانه می‌رفتند و آن را آب‌پاشی می‌کردند تا برای خوابیدن در شب خنک شود.

از آنجا که سطح بیرونی پشت‌بام خانه‌ها گل بود و به مرور زمان در فصل زمستان، به دلیل بارش باران، لایه‌هایی از آن شسته و باریک می‌شد و احتمال ریزش آب به داخل اتاق‌ها وجود داشت، هر چند سال یک بار، پشت بام خانه را کاهگل می‌کردند که در گویش بهبهانی به آن «آندیمو» می‌گفتند. آندیمو، به معنای پوشاندن، اندود کردن و در اصطلاح، گل‌مالی و کاه‌گل کردن پشت‌بام خانه‌هایی با سقف گلی است تا آب به پایین سقف نفوذ نکند.

اندود کردن پشت‌بام خانه در معماری سنتی این خاصیت را داشت که در زمستان گرمای درون خانه را حفظ می‌کرد و در تابستان، هوا را خنک نگه می‌داشت. ترکیب کاه با گل بوی مطبوعی داشت و موجب نوازش مشام رهگذران می‌شد. این کار به طور معمول، هر دو سه سال، یک بار در فصل پاییز و قبل از بارش باران انجام می‌گرفت تا منافذ عبور آب در پشت بام خانه‌هایی که سقف گلی دارند، بسته شود.

در ریشه‌یابی این واژه، واژگانی متفاوت با تشابهات زیاد دیده شده که عبارت‌اند از: حاشیه برهان قاطع «هندوتن»^۲ در پهلوی فره‌وشی و در فارسی باستان «هنداریتی»^۳، در گویش تالشی «اندوم، اندو:گل‌مالی»، در گویش خراسانی «انداه‌کردن یعنی مالیدن،

۱. dule owvi: ظرف مخصوص آب‌خوری

2. handutan

3. handârayti

انداوه: ماله» در لغت‌نامه دهخدا، انداوه به معنای سرمه سلیمانی و در فرهنگ جهانگیری و آندراج «انداوه، انداویدن» به معنای گل اندود کردن بام آمده است. به‌هرحال در گویش بهبهانی، این واژه با مصدر «کردِه» می‌آید و به معنای گل اندود کردن بام خانه است، کاه‌گل کردن پشت‌بام با گل و مقداری کاه ریز (ایزوگام سنتی) «اندیمو»^۱ هم گفته می‌شود. برای این کار، گل نرم بدون سنگ را برای مدت چند روز در آب می‌خیسانند تا به شکل شُل و گل درآید. سپس برای چسبندگی بیشتر، مقداری کاه در آن می‌ریختند و ترکیب می‌کردند و در نهایت، روی سطح بام می‌مالیدند. به این کار اندیمو یا اندود^۲ گفته می‌شد.

۳-۳. اهمیت زیرزمین در سبک معماری سنتی

زیرزمین که در گویش بهبهانی «سرداب» خوانده می‌شود، جزء جدایی‌ناپذیر عموم خانه‌ها در بهبهان قدیم بود و از آن استفاده‌های فراوان و متعدد می‌شد. در گذشته زیرزمین‌ها انبار غلات، حبوبات و محل ذخیره‌سازی مواد غذایی و خوراکی مردم بود. گونی‌های گندم، جو و برنج و خمره‌ها و بکاهای^۳ مملو از غلات و حبوبات از قبیل گندم، برنج، باقلا و ... در سرداب‌ها نگهداری می‌شد. همچنین محل نگهداری اشیای غیرضروری از قبیل پاتیل، مجمعه و ... بود.

به واسطه وجود بادگیر^۴ که از فصیل بام خانه در دیوارها ایجاد می‌شد و تا زیرزمین ادامه می‌یافت، هوای خنک به داخل زیرزمین هدایت می‌شد. به این ترتیب، این مکان همیشه خنک بود و دمای کمتری نسبت به سایر اتاق‌ها داشت حتی امروز هم با روشن کردن یک پنکه در زیرزمین، می‌توان در گرمای ظهر تابستان به آن پناه برد و بعضی مواد خوراکی و مصرفی را برای مدت طولانی در آن نگهداری کرد.

1. andimo

2. andimu/ andud

۳. بکاه: ظروف سفالی بزرگ مانند خمره

۴. به گویش بهبهانی هواکش

راهکارهای سنتی مقابله با گرمای تابستان در بهبهان ❖ ۱۱۷

۳-۴. ابزارهای سنتی مورد استفاده مردم در فصل گرما

در گذشته، مردم بهبهان برای راحتی و آسایش بیشتر و به منظور نگهداری از خوراکی‌ها، نوشیدنی‌ها، حبوبات و غلات خود، ابزارهای مناسب، سبک و متناسب با گرما را به کار می‌گرفتند. با توجه به رواج مشاغل سنتی در گذشته، ابزارهایی هم که مورد استفاده قرار می‌گرفت، اغلب ساده، دست‌ساز، بومی، سبک وزن و قابل حمل بود. مهم‌ترین این ابزارها عبارت بودند از:

بابیژه/ بوییزه/ بوییزی^۱: محرف بادبزن، از صنایع دستی محلی است که به دست زنان هنرمند روستایی و به طور معمول از برگ درخت خرما بافته می‌شود. آنان مقداری برگ درخت خرما را به شاخه‌ای وصل می‌کنند و به شکل قوسی یا مربع، با نقش و نگار مختلف می‌بافند. از بادبزن برای خنک کردن هوا استفاده می‌کنند و گاه نیز به منظور تزیین، پارچه‌های کوچک چهل تکه و رنگارنگ را دور آن می‌بافند. در ضرب‌المثل‌های محلی آمده است: «فلونی بوییزن دووتان و جوروف انجومنا»^۲

(این فرد مانند بادبزن در مجالس عروسی و جارو در مجالس عزا حضور دارد). کنایه از اینکه همه‌جا حضور دارد و در هر کاری دخالت می‌کند و نخود هر آتش است. **حصیر^۳**: فرش و زیراندازی است دستیاف و سبک که روستاییان هنرمند از برگ درخت خرما و در ابعاد مختلف به شکل شطرنجی می‌بافند. به آن «بل» هم گفته می‌شود. حصیربافی از صنایع دستی بهبهان است.

بوریه^۴: بوریا، نوعی حصیر است که با ساقه شکافته شده نی بافته می‌شود و مصارف مختلف دارد؛ از جمله، در سقف خانه‌های گلی قدیمی و فرش مساجد یا منازل.

بل^۵: نوعی حصیر، فرش یا زیرانداز که با دست هنرمند زنان روستایی و از برگ درخت خرما به شکل شطرنجی، در ابعاد مختلف بافته می‌شد.

-
1. bowbizeney
 2. foluni bowbizen dowvetân vo jowrufe anjumenâ
 3. hasir
 4. burya
 5. bal

تیره^۱: وسیله‌ای دست‌ساز مانند کولرهای آبی امروزی برای خنک کردن هوا در تابستان. به این ترتیب که با تخته، جعبه‌ای درست می‌کردند و اطراف و پشت آن را خاراشر می‌گذاشتند؛ سپس آن را خیس می‌کردند و یا رشته آب باریکی از روی اش عبور می‌دادند و در جلو آن، پنکه‌ای روشن می‌کردند تا هوای خنک تولید کند.

مشاکه^۲: ساقه‌های خشک و بزرگ گیاه بزرک^۳ که دانه از آنها جدا شده و به طور معمول، برای سوزاندن و آتش روشن کردن به کار می‌روند. از دیگر موارد استفاده مشاکه، گذاشتن یخ لابه لای آن برای نگهداری بود. مورد دیگر این بود که آن را در نیمدردی یا دریچه اتاق‌های گلی می‌گذاشتند و روی اش آب می‌پاشیدند تا با وزیدن باد شمال، فضای داخل اتاق خنک شود، مانند کولرهای آبی کنونی. ممکن است از واژه المشاقه/المشقه عربی به معنای آشغال کتان و غیره که در وقت زدن پنبه یا حلاجی می‌ریزد، و یا المشعه/المشيعه به معنی یک پاره حلاجی گرفته شده باشد. تقی آصفی در این مورد گفته است:

صب زی اسی تش روشی کرده ت پستو دسمم بو سی مشاکه
 اته دسم امی یه چی درازی ورم دا و زدم ی هو براکه^۴
 (آصفی، ۱۳۹۶)

(صبح زود برای روشن کردن آتش دستم را درون مشاکه کردم تا هیزم بیرون آورم؛ ناگهان چیز درازی به دستم خورد و از ترس اینکه مبادا مار باشد؛ آن را انداختم و فریاد کشیدم.)

نهنی^۵: نوعی تاب است که کودکان در آن می‌خوابند و تاب می‌خورند. گهواره تابستانه نوزاد، نوع معمولی آن را نجارها و نوع اعلایش را خراط‌ها می‌سازند. بدنه اصلی آن جعبه‌ای مستطیل شکل است که از چهار پهلو، مشبک و پنجره‌ای است. این

1. tepera
2. mešâka

۳. کتان

4. sebe zi a si taš ruši kerde/ te pastu dasemam bow si mešâka
 i te dasam amey ya či derazi/ veram dâ vo zedam ya hov berâka
5. nahni

راهکارهای سنتی مقابله با گرمای تابستان در بهبهان ❖ ۱۱۹

تخت مستطیل شکل و چوبی ۷۰ سانتی متر عرض و ۱۰۰ سانتی متر طول دارد و روی دو پایه بلند ثابت است. تشک یا پارچه نرمی در جعبه برای خواب نوزاد گذاشته می شود و در دو سر چوب، دو حلقه نصب می کنند که جعبه مستطیل شکل به آن آویزان می شود. چهار طرف این تخت چوب هایی به شکل نرده دارد که مانع افتادن کودک از آن می شود. وقتی جعبه را با دست تکان می دهند، قلاب جعبه در قلاب چوب میانی دور می خورد و نوسان آن باعث به خواب رفتن کودک می شود. این نوع گهواره مخصوص ایام تابستان کودکان است و برای اینکه پشه یا مگس مزاحم نوزاد نشود، روی آن، پارچه توری یا پشه بند می اندازند.

طبق^۱: ظرفی بزرگ و مدور، بافته شده از برگ درخت خرما برای انباشت و نگهداری نان و یا نوعی حصیری است که قطر تقریبی آن به ۸۰ سانتی متر می رسد. از آن برای حمل و نگهداری نان های خشک محلی مانند نان تیری استفاده می شود. گاهی به جای سفره نیز به کار می رود. نوع دیواره دار آن را «کفه»^۲ می گویند.

کفه: نوعی سبد مدور بزرگ از جنس حصیر و به شکل نیمه استوانه است که دیواره و قطر تقریبی آن ۸۰ و عمق اش ۴۰ سانتی متر است. از برگ درخت خرما، به دست زنان هنرمند روستایی در طرح های مختلف و برای حمل و نگهداری نان خانگی بافته می شود. در واقع، سبد دایره ای شکلی همانند طبق است با این تفاوت که لب های آن رو به بالا برگشته و به صورت دیواره ای گرداگرد آن را گرفته است. نوع کوچک تر دیواره دار و سرپوش دار آن را «کفه ای»^۳ می گویند. زنده یاد عبدالحسین عتیق درباره ظهور امام زمان (عج) و شادی مردم در آن زمان گفته است:

کفه کفه ا ته سر نو مه ریم کتلی، بلبل و تبدو مه ریم^۴
(به نقل از: محمدیان، آماده چاپ، الف)

(در زمان ظهور تو ای امام عصر؛ سبد سبد انواع نان محلی از قبیل کتَلک و بَلبَل و تبدو(تافتون) می آوریم و جشن می گیریم و شادی می کنیم.)

1. tebaq

2. koffa

3. koffeyay

4. koffe koffa a te ser nu mahrim/ kotelay balbal o tabdu mahrim

۱۲۰ ❖ فصلنامه فرهنگ مردم ایران

دکتر بهرام دادمهر نیز درباره اوضاع گذشته مردم بهبهان گفته است:

میگن تموم کفه‌ها سرریز نو بی شودی ته قلب مرد و زه، پیر و جوو بی
میگن قدیما دس مردم مهربو بی میگن که رنگ دس مردم رنگ نو بی^۱
(دادمهر، ۱۳۸۳: ۶۷)

(می‌گویند در گذشته تمام ظروف مخصوص حمل و نگهداری نان خانگی پر از نان بود و در دل‌های همه مردم شادی موج می‌زد. همچنین می‌گویند در گذشته مردم مهربان بودند و دستان آنان پر از برکت نان بود.)

کفه‌ای^۲: نوعی سبد مدور کوچک است که از برگ درخت خرما و به دست زنان هنرمند روستایی در رنگ‌ها و طرح‌های مختلف بافته می‌شود. نیمه استوانه‌ای، دیواره‌دار و سرپوش‌دار است و اغلب به جای جعبه، برای نگهداری نان و بعضی چیزهای دیگر از آن استفاده می‌شود.

کفی نونی^۳: ظرف مخصوص حمل نان و نگهداری آن است که با برگ درخت خرما بافته می‌شود. دکتر بهرام دادمهر:

میتم بگم کفی یتیمما نوا توی نی هر کی تنیش خاموشی و تبدوا توی نی^۴
(همان)

(می‌خواهم بگویم که امروزه سبد نان مردم خالی از برکت است و تنور آنان خاموش است و مانند گذشته نیست.)
سبد^۵: زنبیل بافته شده از الیاف خرما برای حمل اجناس سبک‌وزن مانند انواع سبزی‌ها

1. migen temume koffeha serrize nu bi/ šowdi te qalbe mard o ze pir o jevu bi
migen qedimâ dase mardom mehrebu bi/ migen ke range dase mardom range nu bi
2. koffeyay
3. koffey nuni
4. mitam begam koffey yetimâ nu a tuy ni/ har ki teniš xâmuši o tabdu atuy ni
5. sebad

راهکارهای سنتی مقابله با گرمای تابستان در بهبهان ❖ ۱۲۱

تکل^۱: تاپو، ظرف بزرگ استوانه‌ای شکل به ارتفاع و قطر حدود ۱۵۰ سانتی‌متر به صورت ایستاده که در گذشته از کاه گِل می‌ساختند و به دلیل خاصیت انعطاف‌پذیری آن در گرما و سرما و جلوگیری از فاسد شدن محصول، در آن جو، گندم، برنج و سایر غلات یا حبوبات را ذخیره می‌کردند. در قسمت پایین آن، دریچه‌ای به نام «دونه»^۲ فراهم می‌کردند و آن را با کهنه پارچه یا گلوفه‌ای می‌بستند تا هنگام بیرون آوردن غلات یا حبوبات به مقدار لازم بازش کنند. پس از استفاده نیز بار دیگر دریچه را می‌بستند.

کراخه^۳: تاپو، بوریای بافته شده از شاخه‌های نازک بید یا برگ درخت خرما به شکل استوانه‌ای بزرگ، برای نگهداری گندم و جو. حکم سیلوی امروزی را داشت. گاه از روی کنایه، افراد بسیار چاق و بد شکل و درشت‌هیکل را به کراخه تشبیه می‌کردند و می‌گفتند: انگرکراخی^۴ کنایه از بسیار چاق و بدقیافه است. در برخی موارد «گراخه»^۵ هم گفته می‌شد.

حبانه / هبانه^۶: ظرف بزرگ سفالین با دهانه گشاد و ته گرد برای خنک نگه داشتن آب که روی پایه‌ای فلزی قرار می‌گرفت.

مشک^۷: پوست دباغی شده بز که در گذشته از آن به عنوان ظرف ذخیره یا حمل آب مصرفی استفاده می‌شد. مشک ریشه پهلوی دارد. اصطلاحات و واژه‌های مختلفی که در گویش بهبهانی با مشک در ارتباط هستند، عبارت‌اند از: انگیل^۸ (محل اتصال بند مشک با بدنه مشک)، جر^۹ (طناب بافته شده از الیاف گیاهی باتلاقی به نام زمبی^{۱۰} که با آن

1. tekol
2. devena
3. kerâxa
4. angor kerâxey
5. gerâxa
6. hobbâna
7. mašk
8. angila
9. jar
10. zambay

انگيله را محکم می‌بستند و گره می‌زدند تا آب مشک از این راه خارج نشود و مشک را هم با آن آویزان می‌کردند، ملار^۱ (سه پایه‌ای که در گوشه‌ای از حیاط خانه بود و مشک را به آن آویزان می‌کردند)، مشکوویز^۲ (چوبی که بندهای مشک را به آن می‌بندند و آویزان می‌کنند. طول این چوب ۱۰ و قطر آن ۵ سانتی متر است. سنگ یا چوبی که در دیوار حیاط خانه کار گذاشته می‌شد و مشک آبی را به آن آویزان می‌کردند)، مشک‌دوز^۳ (دوزنده مشک از پوست دباغی شده)، دباغ^۴ (کسی که پوست حیوان را برای تهیه مشک و دول و ... آماده می‌کرد)، مشک مرهی^۵ (مشک سوراخ شده و پوسیده و خشک)، مشک ورگر^۶ (مشک‌بردار، کنایه از خادم، نوکر)، سقا^۷ (فروشنده آب با مشک) خیک (مشک مخصوص نگهداری روغن در گذشته. این نوع مشک از مشک‌های آب خوری کوچک‌تر بود).

مشکولی^۸: ۱) مرکب از مشک + کول + ی تصغیر: مشک‌کول کوچک، مشکوله، مشک کوچکی که روی کول/دوش می‌گذارند و حمل می‌کنند، مشک کوچک آب‌خوری، وسیله مشک مانند کوچک. (مشکل هم مشک و خیک کوچکی است که در آن روغن می‌ریختند.) «در مشکولی در ره^۹: در گذشته اصطلاحی برای شروع بازی کودکان بوده است».

ملار^۱: سه پایه، سه پایه مخصوص آویزان کردن مشک.

دول^{۱۱}: ۱) آبکش، آوند. محرف دلو عربی، ظرف مخصوص و سنتی از جنس پلاستیک یا چرم که با آن آب را از چاه می‌کشیدند. «خداوندش در دلو شد و او نیز.»

1. mallâr
2. maškowviz
3. maškduz
4. dabbâq
5. mašk merehi
6. mašk varger
7. saqqa
8. maškulay
9. dere maškulay der
10. mallâr
11. dul

راهکارهای سنتی مقابله با گرمای تابستان در بهبهان ❖ ۱۲۳

(بیهقی، ۱۳۶۵: ۵۳) ۲) ظرف آب‌خوری سنتی که بالای آن تنگ و پایین‌اش گشاد بود و از پوست بز و گوسفند ساخته می‌شد و روی سه پایه چوبی قرار می‌گرفت. ارتفاع تقریبی این ظرف که در خانه‌ها مورد استفاده قرار می‌گرفت، نیم‌متر و بلندی چوب پایه‌های آن حدود ۳۰ سانتی‌متر بود و آب را بسیار خنک نگه می‌داشت. ریشه آن سانسکریت است؛ به معنای چرخیدن، جنباندن، بالا آوردن.

دولچه^۱: ظرف آب‌خوری سنتی که بالای آن تنگ و پایین‌اش گشاد بود و از پوست بز و گوسفند ساخته می‌شد و روی سه پایه چوبی قرار می‌گرفت. ارتفاع تقریبی این ظرف که در خانه‌ها مورد استفاده قرار می‌گرفت، نیم‌متر و بلندی چوب پایه‌های آن حدود ۳۰ سانتی‌متر بود و آب را بسیار خنک نگه می‌داشت. به طور معمول، وقتی مشکي پاره می‌شد، از پوست آن دول و دولچه می‌ساختند.

دول عوريس^۲: ظرف مخصوص آب‌خوری که در رسه^۳ نوعروسان گذاشته می‌شد. دول عوريس یکی از متمایزترین انواع دول در گذشته بود که در اغلب موارد آن را با نوارهای رنگی تزئین می‌کردند. برای زیبایی بیشتر یک یا چند آینه گرد و کوچک پشت فلزی نیز به آن نصب می‌کردند. برای درپوش از شیشه‌ای گرد استفاده می‌شد که به آن «بوچ دول» می‌گفتند. بعدها، لیوان‌های مسی، رویی و پلاستیکی هم برای درپوش دول مورد استفاده قرار گرفت و بوچ کنار گذاشته شد.

بکا^۴: خُم سفالین و لعابدار، نوع بسیار بزرگ آن را خمره می‌گفتند. بوکا هم گفته می‌شد. از آن برای نگهداری مواد غذایی استفاده می‌کردند. بکاها در تاقچه‌های پهن و لووه‌ها یا رف‌های سرداب نگهداری می‌شدند.

جیری^۵: تغار، ظروف سفالی به رنگ سبز یا آبی برای خمیر، گرفتن آب لیمو و نگهداری ماست، آرد، گندم، جو و نام دیگر این ظروف چاری بود.

1. dulča
2. daval oreis
4. bokâ
5. jiray

۱۲۴ ❖ فصلنامه فرهنگ مردم ایران

تغار^۱: تشت بزرگ گلی.

خمره^۲: ظرف سفالین بزرگی که از آن برای نگهداری مواد غذایی از نوع مایعات مانند آب، سرکه و عرقیات استفاده می‌شد. خمرها در کنار بکاها در تاقچه‌های پهن و لویه‌ها^۳ یا رف‌های سرداب نگهداری می‌شدند.

۳-۵. مشاغل سنتی در ارتباط با گرما

در گذشته، مشاغل مختلفی در ارتباط با فصل گرما در میان مردم شهر بهبهان رواج داشته است که به برخی از مهم‌ترین آنها اشاره می‌شود. این مشاغل امروزه چندان رایج نیستند. سقویی^۴: سقایی، آب‌فروشی؛ آب‌آوری؛ حرفه و شغل فروش آب به مردم که یکی از مشاغل سنتی در بهبهان بود. در گذشته که آب لوله‌کشی در منازل نبود، مردم آب مورد نیازشان را از برکه‌ها و آب‌انبارهای داخل شهر یا رودخانه‌های اطراف تهیه می‌کردند. افرادی نیز برای امرار معاش، شغل سقایی را پیشه خود کرده بودند و با تهیه یک یا چند الاغ و چندین مشک، آب مورد نیاز مردم را از برکه‌ها و رودخانه‌ها، به کوچه‌ها و محلات شهر می‌بردند و به مردم می‌فروختند. به این افراد «سقا» و به حرفه‌شان «سقایی» می‌گفتند.

مشک‌دوزی و دول‌دوزی: حرفه و پیشه‌ای سنتی که کار ساخت انواع مشک و دول را در اندازه‌های گوناگون بر عهده داشت. این حرفه سنتی هنوز هم کم و بیش در بعضی از نقاط کشور رایج است تا نیاز عشایر مهاجر را برآورده کند. به استادکار آن «مش‌دوز» می‌گفتند. مشک‌دوز یا دول‌دوز، سازنده و تعمیرکننده انواع مشک و دول بود. حصیریوفی: حرفه و کار بافت زیراندازهای دست‌باف از برگ درخت خرما در ابعاد مختلف و معمولاً به شکل شطرنجی. حصیربافی از صنایع دستی رایجی است که روستاییان هنرمند به آن می‌پردازند.

1. teqâr
2. xomra
3. lowva
4. saqqoii

راهکارهای سنتی مقابله با گرمای تابستان در بهبهان ❖ ۱۲۵

۳-۶. پوشاک مردم بهبهان در فصل گرما

پوشاک زنان، مردان، خردسالان و جوانان در فصل تابستان، به گونه‌ای بود که ضمن نازکی، حجاب نیز به طور کامل رعایت می‌شد. زنان از «ننوف»^۱ به عنوان تن‌پوش و بالاپوش اصلی و شلوار و «مینار»^۲ به عنوان سرپوش و روپوش استفاده می‌کردند. مینار، سربند سنتی زنان مناطق جنوبی ایران و از جمله بهبهان است که چهارگوش، سیاه‌رنگ، توری شکل، بلند و تُنک است. ریشه این واژه که در لری و کردی، با تلفظ مغنا^۳ به معنای مقنعه به کار می‌رود، در اصل عربی است و از «مِقْنَاع» گرفته شده است. به دلیل بلندی، زنان استفاده‌های متعدد و چندمنظوره از آن می‌کردند: هم محل نگهداری موقت برخی از لوازم سبک مانند پول و کبریت و سوزن و... بود و هم وسیله خشک کردن دست و صورت. هنگام عروسی، دستمال رقص بود و زمان خرید، کیف پول و زنبیل بازار.

لباس و تن‌پوش مردان هم به طور معمول، نخی و نازک، با رنگ‌های روشن و اغلب سفید بود. متدینین و متشرعین اغلب عبا و حله تابستانه می‌پوشیدند. کشاورزان و باغبانان، از چفیه و بازاریان در اغلب موارد از انواع گوناگون کلاه‌ها و بویژه کلاه‌های گرد سفید مشبک که خاص حاجیان است، به عنوان سربند استفاده می‌کردند. پاپوش مردان هم گیوه بود. علما و روحانیان علاوه بر عبا و عمامه، از پاپوش سنتی خود یعنی نعلین استفاده می‌کردند. پاپوش زنان نیز کوش و سغری^۴ بود.

گیوه که از طریق گیوه‌دوزان محلی تهیه می‌شد، به دلیل اینکه رویه آن از پارچه و نخ پنبه‌ای موسوم به «چرک»^۵ و کف آن شیوه بود، از تعریق پا و انتشار بوی بد جلوگیری می‌کرد. با تا زدن پشت آن و عبور جریان هوا، شخص احساس خنکی می‌کرد و از این رو عموم مردان آن را به پا می‌کردند. جوراب‌بافی، شیوه‌کشی و گیوه‌دوزی یکی از مشاغل سنتی مردم بهبهان بود که نیازهای ساکنان منطقه را برآورده و

۱. nafnuf: پیراهن سنتی، پیراهن بلند و چین‌دار که در گذشته زنان بهبهانی می‌پوشیدند.

2. meynâr

3. meqna

5. čerk

۴. soqari: ساغری

مازاد مصرف را به نقاط اطراف صادر می‌کردند. چرک را زنان می‌بافتند و پس از اتمام کار، به استاد گیوه‌دوز می‌دادند. در بازار سرپوش جنب مسجد جامع بهبهان، بازاری موسوم به کوش‌دوزا^۱ دایر بود که در آنجا این‌گونه کفش‌ها عرضه می‌شد.

۳-۷. خوراکی‌های مردم بهبهان در تابستان

در تابستان مردم بهبهان بیشتر از غذاهای با طبع خنک و خاص فصل تابستان، میوه‌ها و صیفی‌جات، بویژه خیار سرد^۲، خیار گرم^۳، مَلپینه^۴ و بالنگ^۵ که آبدار و تأمین‌کننده آب و ویتامین مورد نیاز بدن است، استفاده می‌کنند. شب‌ها، غذاهای سبک و حاضری می‌خورند و در طول روز، انواع نوشیدنی‌ها و شربت‌ها، بویژه شربت پلیده^۶، خاکشیر، نعنا، گلاب و... را مصرف می‌کنند. بعضی از خوراکی‌ها و نوشیدنی‌های معمول این فصل عبارت‌اند از:

او شو ناده^۷: آب خنک شبانه، آبی که در هوای خنک شبانه گذاشته شده تا خنک شود. در ترانه‌های محلی آمده است:

چه خشن او شو ناده، عرق دولی سر کنج ملهو بشکن کلولی^۸
(محمدیان ب، آماده چاپ)

(چه خوب و گواراست آب خنک شبانه و شرابی که در دولچه باشد! در کُنج دیواری در محل ملایان با محبوب خودت پیمان بندی.)

ماس و بالنگ^۹: ماست و خیار سبز که از غذاهای سنتی بهبهان و ترکیبی از ماست و خیار رنده شده و نمک و پونه است و با نان و سبزی خورده می‌شود، آب دوغ خیار.

۱. kowš duzâ: کفش‌دوزان

۲. هندوانه

۳. خربزه

۴. نوعی خربزه که کشیده و نرم و آبدار است.

۵. خیار سبز

۶. فالوده

7. ow šow nâde

8. če xešen ow šow nâde areqe dulay/ sere konje mollohu beškan kolulay

9. mâs o bāling

راهکارهای سنتی مقابله با گرمای تابستان در بهبهان ❖ ۱۲۷

نون و ماس^۱: نان و ماست که کنایه از غذای ساده و فقیرانه و بی تکلف هم است. **پلیده**^۲: فالوده سنتی، شربت فالوده که به آن «رشته» هم گفته می‌شود. نوشیدنی خنک و شفابخشی که از نشاسته خردشده و افزوده شکر تهیه می‌شود. از مصدر پالودن گرفته شده و چون نشاسته پخته را از دستگاه مشبکی عبور می‌دهند و رشته‌رشته می‌کنند، آن را پلیده گفته‌اند. ریشه پلیده اوستایی است: پییری هرز^۳ یعنی فشردن. در پهلوی نیز پالوتک^۴ می‌گفتند. در ترکی پلده و در عربی فالوذج می‌خوانند. فالوده را از نشا و آرد گندم و شکر درست می‌کنند. در ضرب‌المثل‌های محلی آمده است: «بچی یتیم ره پلیده بخ، دندونی اشکس»^۵

(بچه یتیم رفت فالوده بخورد، دندانش شکست؛ کنایه از بدشانسی و بدبختی است.) یا این ضرب‌المثل معروف که:

بخت اگر دندان بود سندان به دندان بشکند

بخت نافرجام را فالوده دندان بشکند!

خک شیر^۶: مخفف خاکشیر. بوته‌ای که در صحرا و حاشیه باغ‌ها می‌روید و ساقه آن به حدود نیم‌متر می‌رسد. دارای برگ‌های دراز و باریک و گل‌های زردرنگ است. ثمر آن، دانه‌های سرخ و ریزی است که در شربت خاکشیر از آن استفاده می‌کنند و خاصیت درمانی دارد و در طب سنتی استفاده می‌شود. در فرهنگ بومی بهبهانی‌ها مانند طب سنتی ایرانی، خاکشیر مصرف خوراکی و خاصیت درمانی دارد و از نوشیدنی‌های خنک، ملین، مقوی معده، خنک‌کننده و اشتهاآور به شمار می‌رود، همچنین در رفع ناراحتی‌های گوارشی، درمان گرفتگی صدا، درمان تبلی و رفع رودل، سنگینی معده و دفع سنگ کلیه بسیار مؤثر و نافع است.

1. nun o mäs
2. polida
3. pairi harez
4. pälutak
5. bečae y etim repolide boxo denduney eškas
6. xoke šir

۱۲۸ ❖ فصلنامه فرهنگ مردم ایران

خاکشیر را با آب شیرین جوشیده و به صورت ولرم استفاده می‌کنند. خاکشیر، جوش‌های صفراوی و کهیری پوست و صورت را از بین می‌برد. در فصل بهار و تابستان، برای خنک شدن طبیعت انسان و مقابله گرما و گرم‌زدگی یا حتی هنگام گرم‌زدگی، نوشیدن شربت شکر همراه با یخ و خاکشیر بسیار مفید است و عطش را از بین می‌برد.

۳-۸. بیماری‌ها و طب سنتی مناسب گرما

فصل تابستان مستعد رواج برخی از بیماری‌هاست. در ادامه، به تعدادی از مهم‌ترین بیماری‌های رایج در فصل گرما و راهکارهای سنتی مردم بهبهان برای مواجهه با آنها اشاره می‌شود:

انجیردنگ: عرق‌سوز شدن، کهیر و بروز جوش در صورت، پشت گردن و ... ناشی از گرم‌زدگی و حرارت بالای بدن، همچنین التهاب غده‌های چربی پوست است که به شکل دانه‌های ریز و قرمز رنگ در نقاط مختلف بدن ظاهر می‌شود. برای درمان آن از عرقیات خنک‌کننده همراه شکر و یخ استفاده می‌کنند.

لهیدگی، تاول‌زدگی و سوختگی: در گذشته مهم‌ترین راه درمان، استفاده از «گل برد» بود. گل برد مرکب از: گل (خاک) + برد (سنگ) یعنی گلی سنگواره یا سفت و محکم مانند سنگ است. نوعی گل صحرائی سبز یا سرخ کم‌رنگ که پودر آن را برای جلوگیری از لهیدگی و تاول‌زدگی یا به عنوان داروی سوختگی پای نوزاد و یا زیر بغل، ران و باسن کودک به کار می‌برند تا همواره خشک باشد.

گرم‌زدگی: یکی از بیماری‌های شایع و معمول در فصل تابستان است که مهم‌ترین علائم آن عبارت‌اند از: افزایش دمای بدن، سردرد، سرگیجه و منگی، بدحالی و بی‌اشتهایی، تشنگی شدید، تپش قلب، تندلی نفس، تعرق شدید، رنگ پریدگی، نمناک شدن پوست بدن و انقباضات شدید عضلانی. سالمندان، کودکان، بیماران و زنان باردار آسیب‌پذیرترند. فرد گرم‌زده را باید از تابش مستقیم نور آفتاب، دور و به جای خنک منتقل کرد؛ سپس لباس‌های اضافی او را درآورد و مقدار زیادی آب به او داد و پوست

راهکارهای سنتی مقابله با گرمای تابستان در بهبهان ❖ ۱۲۹

بدنش را با آب خنک کرد. دوش آب سرد و پرهیز از کارهای سنگین بدنی یا ورزش نیز در رفع گرمزدگی نافع است. ترکیب خاکشیر با عرق شاه‌تره، عرق کاسنی و عرق بیدمشک و ترنجبین و خوردن آن در صبح ناشتا برای رفع گرمزدگی بسیار مفید است. می‌توان خاکشیر را با آب تنها میل کرد. آب سرد، آب انار، آب زرشک، شیرخشت و شربت رقیق شده سکنجبین بهترین نوشیدنی‌ها برای افراد گرمزده‌اند. در فصل بهار و تابستان، برای خنک شدن طبیعت انسان و مقابله با گرما و گرمزدگی یا حتی هنگام گرمزدگی، نوشیدن شربت شکر همراه با یخ و خاکشیر بسیار مفید است و عطش را از بین می‌برد اما نباید شربت و آب قند به فرد گرمزده داد؛ چراکه نوشیدنی‌های شیرین با افزایش قند و فشار خون، گرمزدگی را افزایش می‌دهد.

۳-۹. فرهنگ سقاخانه‌ای در بهبهان

فرهنگ سقاخونه یا همان سقاخانه، کنایه از گذاشتن «سقاخانه» در مسیر عبور و مرور مردم در کوچه و بازار است. سقاخانه یکی از نمودها و جلوه‌های فرهنگی ایرانی - اسلامی است که در قرن چهارم هجری و به دستور معزالدوله از خلفای بنام آل بویه برای برجسته کردن شدت تشنه‌کامی شهدای کربلا در روز عاشورا بنا نهاده شد. سقاخانه که به دستور وی، ابتدا در بغداد و سپس در دیگر شهرها رواج یافت، ظاهراً تا قبل از آن سابقه نداشت.^۱ (تاریخ فخری، ۱۳۶۰: ۲۷۸) دستور داده بودند که در روزهای عاشورا، عزاداران طعام نپزند؛ اما به مردم آب بدهند. هم اکنون نیز در بعضی شهرها از جمله بهبهان، در هر گذر و خیابانی، آب‌سردکن‌ها و سقاخانه‌هایی با آب تازه و خنک، تشنه‌کامان را سیراب و عطش رهگذران را برطرف می‌سازند. بهبهانی‌ها بر این باورند که ثواب آب دادن بیش از نان دادن است؛ از این رو، گاه برای خیرات اموات خود، اقدام به تهیه آب سردکن می‌کنند و برای استفاده عموم، آن را در پیاده‌رو خیابان‌ها و

۱. آل بویه از خاندان اصیل ایرانی و شیعی مذهب ساکن منطقه دیلمان ایران بودند؛ تا پیش از آن عصر شیعه قدرت سیاسی را در دست نداشت و با به قدرت رسیدن آل بویه، شیعیان توانستند برای اولین بار عزاداری علنی داشته باشند. معزالدوله دیلمی که پایه‌گذار آل بویه عراق، خوزستان و کرمان بود دستور داد در روز عاشورا همه بازارها تعطیل شود و مردم در بیرون از منازل عزاداری کنند. رواج سقاخانه که یادآور عطش کودکان و یاران حضرت امام حسین علیه‌السلام در کربلاست، به او برمی‌گردد.

۱۳۰ ❖ فصلنامه فرهنگ مردم ایران

معابر عمومی می‌گذارند. در کمتر شهری به اندازه بهبهان این تعداد منبع آب و آب‌سردکن در خیابان‌ها دیده می‌شود. بسیاری از مغازه‌داران در کنار دکان خود با گذاشتن کلمن یا صندوق آبی خنک، تشنگی را از کام‌های رهگذران می‌گیرند تا یاد تشنه‌لبان عاشورا را زنده نگه دارند و خود نیز ثوابی ببرند.

البته در قدیم، هبانه/ حبان^۱ رواج داشت و در شب‌های عزاداری سید و سالار شهیدان، همچنین در روزهای تاسوعا و عاشورای حسینی، عده‌ای از عاشقان آن حضرت برای کسب ثواب و یا برآورده شدن حاجت و نذر خود، با تهیه مشک و کاسه‌ای کوچک و پرکردن مشک از آب خنک و گوارا، به میان عزاداران می‌رفتند و کام عطشان آنان را سیراب می‌کردند. امروزه مأموران بهداشت با همکاری مأموران شهرداری به منظور حفظ سلامتی مردم به جمع‌آوری این سقاخانه‌ها و آب‌سردکن‌ها اقدام کرده‌اند و این اقدام، فرهنگ و رسم سنتی سقاخانه‌ای را کمرنگ کرده است. روی بعضی از این آب‌سردکن‌ها و سقاخانه‌ها نیز مطالبی با این مضامین نوشته می‌شد: «فدای لب تشنه‌ات یا امام حسین (ع) / سلام الله علی الحسین (ع) / هدیه (شهید) مرحوم (...) به عاشقان اباعبدالله (ع) / آبی بنوش و لعنت حق بر یزید کن / یا سقای تشنه‌لبان / یا سالار تشنه‌لبان / بنوش آبی به یاد تشنگان کربلا / وقف مرحوم.....»

۴. جمع‌بندی

بهبهان امروز که وارث شهر کهن ارجان است و یکی از شهرهای استان خوزستان در جنوب غربی ایران به شمار می‌رود، در جنوب شرقی این استان واقع شده است. آب و هوای بهبهان، نیمه‌بیابانی است. بیشینه دمای آن به بیش از ۵۰ درجه در تیر و مرداد و کمینه دمای آن به کمتر از صفر درجه در اواخر آذر و دی می‌رسد. با توجه به این ویژگی‌ها و مختصات جغرافیایی، زندگی روزمره مردم شهر بهبهان، قرن‌هاست که با مقوله گرما عجین شده است و «نحوه مواجهه با گرما» در فرهنگ مردم این سامان ریشه‌ای دیرینه دارد. در مقاله حاضر، به شیوه میدانی و کتابخانه‌ای، پس از معرفی مختصر شهر بهبهان و وجوه تسمیه و تاریخچه آن، به تشریح برخی از مهم‌ترین کنش‌ها

۱. hobbâne: ظرف بزرگ سفالین با دهانه گشاد و ته گرد برای خنک نگه‌داشتن آب که روی پایه‌ای فلزی قرار می‌گرفت.

راهکارهای سنتی مقابله با گرمای تابستان در بهبهان ❖ ۱۳۱

و راهکارهای مردم بهبهان برای مواجهه با گرمای طاقت فرسای این شهر پرداخته شده است. مردم این سامان همواره در طب و مشاغل سنتی، تهیه خوراکی‌ها، پوشاک و طرح معماری ساختمان‌های منازل متناسب با گرما عمل می‌کرده‌اند و زندگی خود را با این شرایط وفق می‌داده‌اند. از قدیم، نیز واژه‌ها، اصطلاحات، ترکیبات و زبانزدهای مربوط به گرما و تابستان در فرهنگ و ادبیات عامیانه مردم این شهر تاریخی رواج داشته و همچنان باقی مانده است؛ چنان که به برخی از مهم‌ترین آنها اشاره شد.

منابع

- آصفی، تقی (۱۳۹۶). *مَح شفی تولهی*. بهبهان: هوتران.
- بیهقی، ابوالفضل (۱۳۶۵). *تاریخ بیهقی*. تصحیح علی‌اکبر فیاض، مشهد: دانشگاه فردوسی.
- جوکار فنواتی، رضا (۱۳۷۹). *فرهنگ عامیانه بهبهان*. چاپ اول. بهبهان: توفیق.
- دادمهر، دکتر بهرام (۱۳۸۳). *باغباهو*. چاپ اول. بهبهان: توفیق.
- روشن‌بخت، مجید (۱۳۷۸). «بهبهان در گذر تاریخ با نگرشی بر عصر قاجار»، *پایان نامه کارشناسی ارشد*.
- محمدیان، خیرالله (آماده چاپ، الف) *فرهنگ عامیانه مردم بهبهان*. دوره سه جلدی.
- محمدیان، خیرالله (آماده چاپ، ب) *فرهنگ لغات و اصطلاحات گویش بهبهانی*. دوره چهارجلدی.
- ناصر خسرو قبادیانی (۱۳۵۴). *سفرنامه*. تصحیح دکتر محمد دبیرسیاقی، چاپ پنجم. تهران: انجمن آثار ملی.
- ناصر خسرو قبادیانی (۱۳۶۱). *دیوان اشعار*. تصحیح مرحوم تقی‌زاده، تهران: چکامه.
- نجاتعلی، نصرالله (۱۳۹۸). *فرهنگ لغات گویش دزفولی*. نجات.
- نشاتی، فرخنده (۱۳۸۳). *ضرب‌المثل‌های شیرین بهبهانی*. جلد اول. چاپ اول. بهبهان: توفیق.
- نظامی گنجوی (۱۳۹۰). *دیوان خسرو و شیرین*. تصحیح و حواشی: وحید دستگردی، چاپ سوم، تهران: زوار.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی